

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه نهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۸ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۲۴ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْبَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا

حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى

أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قال الامام علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام: وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْطِي بِهَا جَمِيعُ

الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛»

شب تاسوعای حسینی ان شاء الله به زودی زائر حرم منورش در کربلای معلی باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و اله و سلم)؛

پیش از شروع سخن این نکته را خدمت عزیزان عرض کنم که آیاتی که امشب در ابتدای محفل خوانده شد، آیات پایانی سوره مبارکه فرقان که با آیه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» شروع می شود، از غرر آیات قرآنی است و بایسته است که انسان این آیات را مکرر در مکرر در زندگی خود بخواند و بدان عمل کند. در این آیات شریفه خدای متعال صفاتی را که بندگان خوب خدا دارند خیلی روشن و شفاف معرفی کرده است. این آیات را بخوانیم و مورد عمل قرار بدهیم.

بر فراز منابر یک نکته را مرتب و مکرر عرض کردیم، چند نفر به آن عمل کردند؟ نمی دانم! خدمت مخاطبان محترم می گوئیم: همان طور که شما مقید هستید به قرائت قرآن و بسیار کار خوبی است که قرآن را تلاوت می کنید؛ زیرا فرمود: «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۗ» هر مقدار که می شود باید قرآن را تلاوت کرد. در زندگی تان یک دور، دو دور یا سه دور و هر قدر خدا توفیق می دهد با خودتان عهد کنید قرآن را مطالعه کنید. در طول عمر از فیزیک، شیمی، ریاضی و داستان، صدها کتاب را شما مطالعه و دقت می کنید؛ پس یک دور کتاب خدا را از ابتدای سوره فاتحه کتاب تا انتهای سوره ناس مطالعه کنید. فقط قرائت و تلاوت انجام نشود؛ بلکه روزی دو صفحه بردارید قرآن را با یک، دو یا سه ترجمه روان شروع به مطالعه کنید. آیت الله مکارم حفظه الله، مرحوم فولادوند و مرحوم آیتی ترجمه دارند؛ اخیراً ترجمه جناب حجت الاسلام ملکی که برای نوجوانان نوشته شده است، ترجمه روانی است پس با این ترجمه ها یک دور قرآن را بخوانیم و یک دور قرآن را مطالعه کنیم همین طور که مطالعه می کنیم توفیق پیدا می کنیم به قرآن عمل کنیم.

خدایا در این دنیا دست ما را از دامان قرآن و عترت کوتاه مفرما!
بحثی که دیشب در موردش سخن گفتیم رذیلت تسویف بود و گفتیم یکی از عللی که انسان در جهاد اکبر پیروز نمی شود این است که دچار می شود به رذیلت تسویف و تسویف یعنی امروز و فردا کردن، کار امروز را به فردا انداختن، در کار خیر پابه پا کردن به این شعر جناب حافظ عمل نکردن:

در مقابل رذیلت تسویف کار را بهنگام انجام دادن برای اینکه من کار را بهنگام انجام بدهم باید یک، فرصت را بشناسم؛ دو، از قبل آماده باشم برای گرفتن فرصت که از این در عربی تعبیر می‌کنیم به «إنتهاز الفرصة» تا فرصت آمد فرصت را بربایم که به این می‌گوییم: «إغتنام الفرصة»، فرصت را غنیمت شمردن و بدانیم اگر فرصت آمد و من بهنگام عمل نکردم باید بنشینم تا آخر عمر غصه بخورم خیلی‌ها بعد از عاشورا غصه خوردند؛ مقام معظم رهبری در یک سخن بسیار زیبا فرمودند خیلی‌ها برای اباعبدالله (سلام‌الله‌علیه) جان فدا کردند، بعضاً غیرت کردند و جان فدا کردند به شعار «يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ»، پاسخ مثبت دادند و جان فدا کردند؛ اما اینها در تاریخ مقامشان، اجرشان و شهرتشان مثل شهدای کربلا (سلام‌الله‌علیهم) نشد.

در همان زمان سیدالشهدا (علیه‌السلام)، بعضی برای امام حسین جان فدا کردند؛ چرا نشد؟ فرق کربلایی‌ها با غیر کربلایی‌ها چه بود؟ فرق این بود که کربلایی‌ها مانند عابس، زهیر، عباس بن علی، حبیب، مسلم بن عوسجه، بهنگام و به وقت عمل کردند این قاپیدن فرصت، ربودن فرصت، اغتنام فرصت است. این چیزی است که انسان را رشد و تعالی می‌دهد و بالا می‌برد.

چه می‌شود که انسان فرصت‌ها را از دست می‌دهد؟ یکی از عواملی که انسان فرصت‌سوزی می‌کند به جای اینکه فرصت‌سازی کند فرصت را از دست می‌دهد به جای اینکه فرصت را بگیرد و برآید، آرزوهای طول و دراز بود. آرزوهای طول و دراز باعث می‌شود انسان فرصت‌ها را از دست بدهد چه اینکه از دست داده‌اند و می‌دهند. برای اینکه ما به آرزوهای طول و دراز دچار نشویم و طول‌الأمل دامن ما را نگیرد اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) راه‌هایی را پیشنهاد کردند؛

اولین راهی که خیلی بر او تأکید کردند این است که انسان همیشه و همیشه و همیشه، هر روز هر شب، یاد مرگ را در دل خود زنده بدارد و این را بداند که یک روزی باید برود.

شب عاشورا وقتی سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) به اصحابشان فرمودند: «هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَلَا تَأْخُذْكُمْ رَجُلٌ يَبْدِرُ جُلٍّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَمَدَائِنِكُمْ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَ نِيَّ وَلَوْ قَدَّ أَصَابُونِي لَهَوَّاعَنْ طَلَبِ غَيْرِي فَأَبْوَأْ ذَلِكَ كَلْهُمُ ۵»، شب تاریک است این شب تاریک را مثل یک شتر راهور در نظر بگیرید و بروید، من بیعتم

را از شما برداشتم دست زن و بچه من را هم بگیرید ببرید؛ این‌ها دنبال رأس هرم‌اند دنبال رأس جریان‌اند من را می‌خواهند! بروید و اگر آن شب همه اصحاب سیدالشهدا (علیه‌السلام) می‌رفتند به خاطر این عمل هیچ‌کدام جهنمی نمی‌شدند؛ زیرا خود سیدالشهدا (علیه‌السلام) فرمود: تا وقتی استغاثه ما شنیده نشده مردم در حل‌اند اما اگر ناله ما شنیده شد و کسی اجابت نکرد این فرد با سر داخل دوزخ است پس خودش اجازه داده است. اگر عابس، حبیب و مسلم می‌رفتند اینها از نظر فقهی و حقوقی، جهنمی نبودند؛ زیرا بیعت برداشته شده و به صراحت حضرت فرمودند.

اولین کسی که بلند شد جلوی اباعبدالله (علیه‌السلام) سخن گفت عباس بن علی بن ابی‌طالب روحی له الفداء بود یکی از حرف‌های زیبایی که زدند این بود: «لِمَ نَفَعَلُ ذَلِكَ؟ لِنَبْقَى بَعْدَكَ! لَا أَرَأَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا؟»، ما کجا برویم! برای چه برویم! برویم که بعد از حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) زنده باشیم! این زندگی عین مرگ است! آن کسانی که وقتی سیدالشهدا (علیه‌السلام) یوم‌الترویة (روز هشتم ماه ذی‌الحجه) از مکه حرکت کرد به سمت کوفه، به جای اینکه دنبال امام حرکت کنند، رفتند به سرزمین منا و عرفات، این افراد از حقیقت دین چیزی مطلع نبودند؛ چرا؟

چون «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، اسلا مینج‌پایه دارد؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَمَا يَنْبَغِي بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ بَعْنِي الْوَلَايَةَ ۷»، نماز رکن دین است، زکات رکن دین است، روزه رکن دین

است، حج رکن دین است؛ اما پنجمین مهم‌ترین است و آن ولایت است و هیچ چیزی به‌مانند ولایت نیست؛ حج باطل به جا آوردند! آنهایی که دنبال اباعبدالله (علیه‌السلام) حرکت کردند با اینکه حج به جا نیاموردند؛ ولی حج واقعی به جا آوردند؛ چون امام روح حج، روح نماز و روح قرآن است.

در جنگ صفین امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: بزیند این قرآن‌ها را پاره کنید! این‌ها قرآن نیست! «أَنَا الْقُرْآنُ النَّاطِقُ ۸»، حقیقت قرآن من هستم. قرآنی که ملعبه دست عمرو عاص باشد قرآن نیست؛ قرآنی که مورد احتجاج حجاج بن یوسف ثقفی باشد که قرآن نیست؛ فرمود: این مرکب و کاغذ و این پوست گوسفند است، این

پوست حیوان روی آن قرآن ظاهری را نوشتند.

اصحاب امام حسین (علیه السلام) گفتند: ما کجا برویم! برویم که بعد از حسین زنده باشیم! این یعنی مرگ و زندگی را درست شناخته بودند.

فرمود: اگر می‌خواهید اهل آرزوهای طول و دراز نباشید بیایید سراغ اینکه فکر در مرگ کنید بیاید سراغ اینکه یاد مرگ باشید. باید یاد عملی مرگ بود. هفته‌ای یکبار بروید قبرستان، کفن خودتان را خودتان بخیرید؛

اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: ما دو چیز را از پاک‌ترین بخش مالمان تهیه می‌کنیم و می‌پردازیم یکی مهریه زنانمان را اصلاً از مال شبهه‌ناک نمی‌دهیم؛ دیگری پول کفنمان است. با بهترین پول کفن بخیرید و کفنت را در

مرئی و مسمع {جلوی دید} خودت بگذار.

خیلی از بزرگان ما خودشان یک دور قرآن روی کفنشان نوشتند، دعای جوشن روی کفنشان نوشتند که یاد عملی

مرگ کنند و با این یاد مرگ جمله امیرالمؤمنین تحقق داشته باشد: «أَذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ وَمُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ {وَرُوِيَ عَنْ

دَاعِي الشَّتَاتِ} ۹». آرزوهای طول و دراز است که انسان را بدبخت می‌کند.

همه شما شنیدید چرا عمر بن سعد آمد سیدالشهدا را کشت؟

به خاطر حکومت ری بود. آیا به حکومت ری رسید یا نرسید؟

نرسید! با یک آرزوی واهی و خیالی زندگی کرد و نرسید به این آرزو و دستش به خون اباعبدالله (علیه السلام) آغشته شد.

دوم، فرمود اگر می‌خواهی آرزوهای طول و درازت را کنترل کنی این‌گونه با دنیا و آخرت تعامل کن (این تعبیر

در روایات متعدد آمده است) برای دنیا جوری زندگی کن انگار حالا حالاها هستی و بگو دیر نمی‌شود؛ اما برای

آخرت جوری زندگی کن که گویا فردا عزرائیل می‌آید سراغت.

اگر قانون کلی می‌خواهی تا آرزوهای طول و دراز از این مغزت بیرون برود سیستم را این‌جور ببند {«رُوِيَ عَنِ

الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: {اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا}»، برای دنیایت بگو

حالا دیر نمی‌شود! اما برای آخرت بگو من شاید فردا نباشم. الان نماز جماعت خواندیم یکی از آدابی که من

نمی‌دانم کدام از شما انجام دادید اگر انجام ندادید این مهارت را به دست بیاورید که انجام بدهید تا نمازتان نماز

بشود، بشود مثل نماز آیت‌الله بهجت (ره) که خودش اشک می‌بارید و مأمومین او هم اشک می‌باریدند، خودش

در نماز می‌لرزید و شانه‌های مأمومین هم می‌لرزید.

دستور چیست؟

فرمود: «صَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ ۱۱».

در ذهنت یک لحظه این را تصور کن! ممکن است من بگویم: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»، سپس

انفارتکوس ۱۲ و سکتة قلبی صددرصد یا سکتة مغزی کامل کنم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۱۳»، ما بچه مسلمان

هستیم، ما شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستیم و اعتقادات در وجودمان زنده است اگر من نمازی که می‌خواهم

بخوانم را بدانم که این نماز، نماز آخر من است نه اینکه احتمال بدم! این در راستای همان روایت است

که «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا ۱۴»، این جوری عمل کن؛ نماز می‌خوانی بگو

شاید آخرین نماز من باشد.

رضوان خدا بر مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نماز شبش را خواند نشست منتظر نماز صبح سپس بلند شد

اذان و اقامه گفت تا نماز صبحش را بخواند، تاریخ این‌جور نوشته است که گفت: الله اکبر جان از بدنش پر کشید

و تمام شد و با یک الله اکبر رفت.

فرمود: «صَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ ۱۵».

نسبت به امام سجاد (علیه السلام) که اول سخن روایتی از ایشان در شأن حضرت ابوالفضل (علیه السلام) خواندم

در تاریخ نقل شده است: {«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ

اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقٍ شَجْرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَهُ الرِّيحُ مِنْهُ ۱۶»} وقتی حضرت می‌ایستاد

به نماز فقط اگر بادی می‌آمد و عبای او را حرکت می‌داد آن عبا حرکت می‌کرد؛ ولی هیچ حرکتی در اعضا و

جوارح حضرت نبود؛ زیرا در نماز خاشع و خاضع بود.

{نقل دیگر این است:} امام سجاد (علیه السلام) مشغول نماز بود فرزند خردسال حضرت در چاه افتاد، تمام خانه ضجه شد، امام سجاد (علیه السلام) سروصداها را متوجه نشد؛ (بالاخره فرزند همان امامی است که در نماز پیکان از پایش می کشند و متوجه نمی شود؛ زیرا در مقام فنا است) نماز تمام شد ریختند دور حضرت، فرمودند: چه خبر است؟ گفتند: آقا بچه در چاه افتاده است؛ آمدند سر چاه و دعا کردند آب آمد بالا بچه را سالم گرفتند ۱۷.

وقتی در نماز این توجه را داری فرزندت یا در چاه نمی افتد یا اگر بیفتد سالم به دستت می رسد! خدا رحمت کند یکی از اهل سلوک در تهران به نام حاج اصغر آقا، بنده منزل او منبر رفته بودم، بسیار عاشق اباعبدالله (علیه السلام) بود در یکی از مجالس حسینی که برای غذا دیگی بار گذاشته بودند کنار آن هم صندلی بود، کودکی فضولی کرده بود و رفته بود بالای این صندلی نگاه کند ناگهان در دیگ افتاده بود. آمده بودند سروصدا کرده بودند که آقا بچه در دیگ افتاده است، این بزرگوار گفته بود هیچ نترسید! آمده بود سر دیگ خیلی محبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشت مخصوصاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: یا علی و دستش را کرده بود در این دیگ و بچه را سالم در آورده بود! وقتی این طور محبت داری و این طور عشق به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) داری این گونه می شود. این فردی که می گویم را از نزدیک می شناسم، خانه اش رفته و با او مراد داشتم؛ روحانی هم نبود؛ بلکه فروشنده بود؛ ولی عاشق بود، اهل دل بود، اهل معنا بود. اگر بخواهیم به تسویف، این پا و آن پا کردن و امروز فردا کردن دچار نشویم باید آرزوهای طولانی مان را کنترل کنیم.

یک جمله از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای شما بخوانم دلتان روشن بشود پس به روح مطهر باب الحوایج الی الله عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). یک بزرگواری است در اصحاب رسول گرامی اسلام ما ایشان را از عرفای اصحاب می دانیم خیلی هم با امیرالمؤمنین رفیق است و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم خیلی دوستش دارد. آن قدر پیغمبر او را دوست دارد که وقتی در بقیع دفن شد و پسر پیغمبر به نام ابراهیم از دنیا رفت، پیغمبر ابراهیم را کنار قبر او دفن کرد و فرمود: «الْحَقُّ بِسَلْفِكَ الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ ۱۸»، ملحق شو به در گذشته صالح، عثمان بن مظعون؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در خطب و سخنرانی هایش یک جا راجع به این برادرش سخن گفته است: «كَانَ لِي فِي مَا مَضَى أَحْفَى فِي اللَّهِ»، من قبلاً یک برادر خدایی داشتم ببینید این خطبه را در نهج البلاغه دیدنی است؛ در این سخنان حضرت یک جمله اش مورد بحث ماست حضرت فرمود: یکی از صفات نیکوی این برادر دینی من این بود، ببینیم ما این جور هستیم یا نه! «لَا يَسْتَهَيُّ مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْتُرُ إِذَا وَجَدَ ۱۹»، آن چنان نفسش متعالی بود و نه تنها آرزوهای واهی طول و دراز نداشت، نه تنها با تخیلات زندگی نمی کرد، نه تنها اهل طول الأمل نبود؛ بلکه اگر چیزی را به او دسترسی نداشت اشتها هم نسبت به آن نداشت و در دلش میل به سوی آن هم نداشت؛ این جور نبود اگر دستش به ماشین بنز نمی رسد هر شب خواب ماشین بنز ببیند، اگر دستش به خانه پانصد متری نمی رسد هر شب خواب خانه پانصد متری ببیند؛ بلکه «لَا يَسْتَهَيُّ مَا لَا يَجِدُ»، اصلاً به ذهنش خطور نمی کرد، اگر دری به تخته می خورد و چیزی گیرش می آمد و زمانی اگر چیزی یافت خودکشی نمی کرد اگر یک سفره ای رنگین پیدا کرد حتی بلغت الحلقوم نمی خورد، نه! آن قدر متعالی بود این یک مرحله از طول الأمل بالاتر است، یک مرحله از آرزوهای طول و دراز بالاتر است که انسان اصلاً چیزی را که در دست ندارد نخواهد و تمنی نکند و نخواهد به خاطرش بیاید، نخواهد به ذهنش خطور کند؛ «لَا يَكْتُرُ إِذَا وَجَدَ»، اگر هم موقعی به دستش رسید اکتار نداشته باشد.

اینکه اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ ۲۰»، از همین جهت است. مورد دیگر، چطور از تسویف بگریزیم؟ باید عواقب دردناک تسویف را در نظر مرور کنیم من این عواقب را عرض می کنم شما در ذهنتان بسپارید؛

خدای نکرده ممکن است این پا و آن پا کردن و امروز فردا کردن باعث این بشود من مشرک یا کافر از دنیا بروم. می گویم امروز نماز خوان می شوم، فردا نماز خوان می شوم، پس فردا نماز خوان می شوم، امروز، فردا، این ماه، آن ماه، امسال و آن سال؛ نتیجه چه می شود؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ

۲۱»، اگر کسی عمداً نماز نخواند کافر است.

البته ممکن است کسی نداند شما در خانه‌ات نماز نمی‌خوانی پس با شما معامله مسلمان می‌شود و از نظر حقوقی و قانونی هم شما مسلمانید ولی شما کافرید اگر کسی عمداً ترک نماز کند کافر است، در یک برهه‌ای نماز جماعت این حکم را پیدا کرد هم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که در دو بخش تاریخ یکبار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت خانه کسانی را که به نماز جماعت نمی‌آیند تخریب کند و یکبار هم علی بن ابی طالب (علیه السلام) این تصمیم را گرفت.

گویا در آن زمانه اگر کسی به جماعت حاضر نمی‌شد احتمال انحراف و فتنه وجود داشت پس باید می‌آمدند در مسجد شرکت می‌کردند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صد جنگ را چطور اداره کرد؟ غزوه و سریه در ده سال را چگونه اداره کرد؟ اگر نبود این پایگاه بودن مسجد، امام جماعت و نماز جماعت نمی‌توانست پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکومت را مدیریت و تدبیر کند. نماز جماعت هیچ! اصل نماز را دائم می‌گوید امروز می‌خوانم، فردا می‌خوانم، ماه دیگر می‌خوانم، سال دیگر می‌خوانم، نعوذ بالله کافر از دنیا می‌روی قبلاً گفتم که فرمود: اگر کسی حج بر گردشش باشد و نرود، موقعی که می‌خواهد بمیرد ملائکه به او می‌گویند: «مُتْ يَهُودِيًّا وَأَنْصَرَانِيًّا» ۲۲.

دوم، ممکن است اگر ما تسویف کنیم بعد به زحمت بیفتیم؛ مثلاً بیست و پنج سال نماز نخوانده است وقتی بخواهد قضا کند باید تمام روزهایش را بخواند؛ چون هر روز داریم سه وقت نماز می‌خوانیم، راحت انجام می‌شود؛ ولی شما یک دفعه توبه می‌کنی و می‌آیی زیر خیمه اباعبدالله (علیه السلام) می‌گویی آقا غلط کردم بیست سال نماز نخواندم بیست سال نماز قضا خواندن بیچاره می‌کند آدم را و او را اذیت می‌کند، انسان زحمت می‌بیند. حج واجب نرفتم وقتی مستطیع بودم بعد از مدتی از استطاعت افتادم می‌گوید ولو با گدایی کردن باید بری خوب ساخته کردن ولو با گدایی کردن این حج تسکعی است و باید بروی. ببینید چگونه انسان به زحمت می‌افتد.

سوم، گاهی وقتها اصلاً عاقبت غفلت از عواقب تسویف این است که فرصت از دست می‌رود؛ من می‌میرم با بیست یا سی سال نماز قضا، وصیت نیز می‌کنم؛ ولی معلوم نیست وارث بخواند یا نخواند. نوشتم از طرف من یک حج واجب نیز بروید معلوم نیست وارث انجام بدهد یا ندهد. اصلاً چه بسا من فرصت جبران پیدا نمی‌کنم و نمی‌توانم جبران کنم، اصلاً سن من می‌رود بالا با این سن بالا من نمی‌توانم جبران کنم. خدا استاد ما را حفظ کند، ایشان می‌فرمودند: این شعر، شعر غلطی است که در میان مردم نیز ضرب‌المثل و شعر چیست می‌گوید:

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار

این شعر غلط است، اگر انسان قبل از پیری و در جوانی توبه نکرد و صفات رذائل در وجودش ریشه می‌دواند؛ {«وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: {يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشَبُّ فِيهِ اثْنَانِ الْحَرِصُ وَطُولُ الْأَمَلِ ۲۳»}، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بنی آدم پیر می‌شود؛ ولی حرص و طمع در او جوان می‌شود، حریص تر می‌شود، طماع تر می‌شود.

چه کسی گفته است که هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار! دعوای بین دو رئیس جمهور تیرخورده آمریکا را ببینید؛ شانس هم نداریم پنج سانتی متر این طرف خورده بود یکی از قاتلان شهید سلیمانی را ما به درک فرستاده بودیم. چیست مصلحت پروردگار که جفتشان در اوج پیری هستند، یکی آرزایمر دارد؛ یکی جنون دارد؛ ولی «يَشَبُّ فِيهِ خَصَلَتَانِ»، این گونه نیست انسان پیر بشود پرهیزگار بشود، فرصت از دست می‌رود و اصلاً فرصت پیدا نمی‌کند که بخواهد جبران کند.

شب عباس ابن علی (علیهما السلام) است و اگر بخواهیم بگوییم چه شد که امام سجاد فرمود به یک معنا جز انبیا و اوصیا آن هم فقط انبیا و اوصیا نه! بلکه همه در روز قیامت به عباس بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) غبطه می‌خورند؛ «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يُعْطِيهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۲۴»؛ خیلی عجیب است همه در روز قیامت غبطه به شهدا می‌خورند، شهدا غبطه به شهدای کربلا می‌خورند، همه شهدا و شهدای کربلا به استثنای سید و سالار شهیدان غبطه به ابوالفضل العباس می‌خورند. متن روایت این است.

هنر عباس بن علی (علیهما السلام) چه بوده است؟ دقیقاً به بحث ما مرتبط است ما در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک جمله راجع به عباس ابن علی (علیهما السلام) نداریم؛ راجع به محمد بن حنفیه داریم

مژده داده بود به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تو ازدواج می کنی و دارای فرزند پسر می شوی به نام محمد که همان محمد بن حنفیه است. در کلام رسول خدا در مورد ابن عباس مطالب داریم که فرمود: {«قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ غُلَامٌ»} اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَعَلِّمَهُ التَّوْبِيلَ ۲۵». همچنین در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک جمله راجع به عباس بن علی (علیهما السلام) نداریم؛ می خوانند در روضه ها ولی واقعیت ندارد.

البته وقتی حضرت خواستند ازدواج بکنند به برادرشان عقیل گفتند خانمی برای من معرفی کن که «قد ولدتها الفحولة {من العرب لا تزوجها فتدلى غلاما فارسا يكون عوناً لولدى الحسين (ع) في كربلاء.} و شجاع زاده باشد عقیل گفت: «فقال عقيل له: تزوج بامر البنين الكلابية {فانه ليس في العرب اشجع من ابائهما ولا افرس ۲۶.} برو سراغ فاطمه کلابیه که بعد شد "أم البنين" ولی در خود سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخنی ندارید اصلاً اولین گزارش های ما از زندگی عباس بن علی که سی و چهار سال عمر داشته است برمی گردد به شش ماه آخر زندگی حضرت عباس (سلام الله علیه) یعنی از آنجا که امام حسین (علیه السلام) رفته است که برود در کاخ فرمانداری مدینه بیست نفر را با خودش برده است یکی از این افرادی که با خودش برده است عباس بن علی است که پشت در ایستادند که اگر خطری شد امام حسین (علیه السلام) صدایش را که بالا برد اینها بریزند داخل فرمانداری. از اینجا اولین گزارش راجع به زندگی عباس (علیه السلام) داریم؛ یعنی از سی و سه سال و شش ماه زندگی عباس هیچ خبری نداریم پس چه شد که عباس شد «يَعْبِطُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ؟»

یک نکته است که عباس بن علی بن ابی طالب هنرمند است در انتهاز فرصت و در اغتنام فرصت و در گرفتن فرصت.

عباس بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) مثل پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) متخصص در فرصت شناسی، فرصت سازی، فرصت یابی و استفاده از فرصت است و لذا ببینید بعد از خود سیدالشهدا (سلام الله علیه) پر تلاش ترین انسان در صحرای کربلا عباس بن علی (علیهما السلام) است فقط روز عاشورایش را شما در نظر بگیرید چند تا مسئولیت داشته باشد خوب است؟ علمداری که از آن اوست و معمولاً به شجاع ترین و قوی ترین فرد می سپارند؛ چون تا علم برپاست، لشکر برپاست و اگر علم بیفتد لشکر ضربه می بیند؛ لذا در جنگ موته تا جناب عبدالله بن جعفر افتاد عبدالله بن رواحه علم را برداشت و نگذاشت روی زمین بماند، علم نباید بیفتد.

فقط علم دار است؟ نه! پاسبان خیام است؛ لذا وقتی افتاد روی زمین، امام حسین (علیه السلام) فرمود: عباس جان از امشب بعضی از دیده ها که هراسان بود دیگر هراسان نیست بعضی از دیده ها که آرام می خوابید دیگر آرام نمی خوابد. پاسبان خیام است؛

محافظ شخصی اباعبدالله (علیه السلام) است؛ امام حسین (علیه السلام) تا وقتی رفتند به جنگ یک جراحت بر بدن نداشتند؛ یعنی حضرت سوار اسب که شدند رفتن به جنگ سالم سالم سالم بودند بدن خونی است؛ چون جنازه حمل و نقل کرده و صورت به صورت علی اکبر گذاشته است و با خون علی اصغر محاسنش را آغشته کرده است؛ ولی بدن سالم است؛ چرا؟ چون محافظ شخصی اباعبدالله، عباس بن علی است و این را تاریخ گزارش کرده است. دیگر چه کار می کند از وقتی آب بسته شده مسئولیت آوردن آب به عهده حضرت است خودش فرمود: «إِنِّي أَنَا

الْعَبَّاسُ أَدْعِي بِالسَّقَا»، من را بچه های حسین سقا می دانند؛

دیگر چه کار می کند؟ تاریخ نوشته چند بار بخشی از لشکر اباعبدالله (علیه السلام) محاصره شد به اشاره اباعبدالله (علیه السلام)، عباس (سلام الله علیه) محاصره را کشف کرده و گشوده است، گاه افراد آمدند از محاصره بیرون و گاه گفتند ما اینجا می جنگیم تا همین جا شهید بشویم این اغتنام فرصت است این فرصت یابی است. روز عاشوراست هر چه از سیدالشهدا اجازه گرفته سخت است برای او علی اکبر برود؛ ولی او زنده باشد، قاسم برود؛ ولی او زنده باشد، سختش بود. هر چه اجازه می گرفت آقای من و شما اجازه نمی دهد.

سینه ام تنگ شد از بس که شود تأخیرم ۲۷

اکبرم کشته شد و نوبتم آخر نرسید

مرحوم شیخ مفید (ره) نوشته است: ظاهراً آخرین کسی است که با اباعبدالله حضور دارد، کسی هم نمانده است آمد خدمت اباعبدالله عرض کرد: آقا اجازه بدهید جانم را فدای شما کنم، مقاتل دو جور نوشتند بعضی نوشتند آقا فرمودند: عباس جان بیا قبل از اینکه کار تمام بشود برویم با هم یک مقدار از فرات برای حرم آب بیاوریم؛

بعضی هم نوشتند آقا فرمودند: تو برو برای حرم آب بیاور. نشان داده است که حرف امامش را زمین نمی گذارد. اگر دیشب فرمود: عباس یک شب مهلت بگیر، ایستاد و مهلت را گرفت؛ یعنی حرف امام روی زمین نمی ماند و این را حرم هم می داند که حرف امام روی زمین نمی ماند تا شنیدند عباس می خواهد آب بیاورد خوشحال شدند. یاد کنید و دعا کنید برای بچه های غزه که این ایام پرپر می شوند دیروز سیصد نفر را به خاک و خون کشیدند پس برای مظلومان عالم دعا کنید.

نیزه به دست گرفت و مشک را به دوش انداخت دوان دوان آمده است، طبق برخی از مقاتل چهارهزار نفر موکل بر شریعه فرات اند و اینها را آن قدر عقب رانده تا بتواند وارد شریعه بشود، وارد شریعه شد، تشنه است از صبح آب نخورده من مقتل می خوانم تو گریه کن، دست هایش برد زیر این آب ها آورد روبروی این صورت زیبا و این چشم های زیبا، این صورتی که خیلی ها در خاندان عصمت و طهارت عاشق این صورت اند، قدیمی ها می گفتند: ما نمی دانیم در این آب عباس چه دید! من می گویم: عباس در این آب دیده که علی اکبر آمده زبانش را داخل دهان اباعبدالله (علیه السلام) گذاشته است و زبان علی آتش گرفته و برگشته است؛ این را دیده که همه اصحاب تشنه از دنیا رفتند. آن که مقتل برای ما ذکر کرده حتماً از معصوم رسیده؛ چون نوعی ذهن خوانی است مقتل می گوید:

وقتی آب های شفاف فرات را دید «ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ فَرَمَى الْمَاءَ ۲۸».

خدا رحمت کند مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را نوشته از روایات به دست می آید شدت تشنگی اباعبدالله (علیه السلام) آن قدر بود که دیگر این چشم درست کار نمی کرد و آسمان را تیره و تار می بیند. از بیراهه آمد که زودتر خودش را به خیمه برساند، کمین کردند جز با کمین حریف عباس نمی شدند دست های عباس قطع شد رجز شروع شد:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي إِنْ أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»

بعد دیدند می گوید:

{«مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُنْتَخَرِ»} قَدْ قَطَعُوا بَغْيَهُمْ يَسَارِي»

اما عباس ناامید نشده است. بهتر از من روضه را بلدید چه زمانی امید عباس ناامید شد؟ زمانی که ببیند آب مشک روی زمین ریخت. قصد زیارت کن سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأملی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۴۶۳.
۲. سوره فرقان، آیه ۶۳.
۳. سوره مزمل، آیه ۲۰.
۴. دیوان اشعار حافظ، غزل شماره ۷۲.
۵. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ج ۴. قم - ایران: علامه، ج ۴، ص ۹۸ و ۹۹.
۶. مفید، محمد بن محمد، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ج ۲. قم - ایران: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ج ۲، ص ۹۱.
۷. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ص ۱۸.
۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، و اشرف، علی. ۱۴۲۲. ینابیع الموده. ۴ ج. قم - ایران: منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریة. دار الأسوة للطباعة و النشر، ج ۱، ص ۲۱۴.
۹. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ج ۱. قم - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامیة، ج ۳، ص ۱۵۶.
۱۱. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴، ص ۲۶۱.
۱۲. Infarctus (French): Infarction (English).
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامیة، ج ۳، ص ۱۵۶.
۱۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴، ص ۲۶۱.
۱۶. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۳، ص ۳۰۰.
۱۷. با اندک تغییری، عَن كِتَابِ الْأَنْوَارِ: أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قَائِمًا يُصَلِّي حَتَّى وَقَفَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ طِفْلٌ إِلَى بُئْرٍ فِي دَارِهِ بِالْمَدِينَةِ بَعِيدَةً الْقَعْرِ فَسَقَطَ فِيهَا فَنَظَرَتْ إِلَيْهِ أُمُّهُ فَصَرَخَتْ وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْبُئْرِ تَضْرِبُ بِنَفْسِهَا حِدَاءَ الْبُئْرِ وَ تَسْتَعِيثُ وَ تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَرِقَ وَلَدَكَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ لَا يَتَشَنَّى عَنْ صَلَاتِهِ وَ هُوَ يَسْمَعُ اضْطِرَابَ ابْنِهِ فِي قَعْرِ الْبُئْرِ فَلَمَّا طَالَ عَلَيْهَا ذَلِكَ قَالَتْ حُزْنًا عَلَى وَلَدِهَا مَا أَفْسَى قُلُوبِكُمْ يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ عَنْهَا إِلَّا عَنْ كَمَالِهَا وَ إِتْمَامِهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهَا وَ جَلَسَ عَلَى أَرْجَاءِ الْبُئْرِ ۱ وَ مَدَّ يَدَهُ إِلَى قَعْرِهَا وَ كَانَتْ لَا تُتَالُ إِلَّا بِرِشَاءِ طَوِيلٍ ۲ فَأَخْرَجَ ابْنُهُ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى يَدَيْهِ يُنَاغِي ۳ وَ يَضْحَكُ لَمْ

- يَبْتَلُ لَهُ تَوْبٌ وَلَا جَسَدٌ بِالْمَاءِ فَقَالَ هَاكَ يَا ضَعِيفَةَ الْيَقِينِ بِاللَّهِ فَضَحَكَتْ لِسَلَامَةٍ وَلَدَهَا وَبَكَتْ لِقَوْلِهِ يَا ضَعِيفَةَ الْيَقِينِ بِاللَّهِ فَقَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ لَوْ عَلِمْتَ أَنِّي كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ جَبَّارٍ لَوْ مَلْتُ بِوَجْهِهِ عَنْهُ لَمَالَ بِوَجْهِهِ عَنِّي أَلَمْ تَرَ رَاحِمًا بَعْدَهُ؟ رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۴، ص ۱۳۵.
۱۸. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۳، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.
۱۹. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۵۲۶.
۲۰. اسکافی، محمد بن همام، کوفی اهوازی، حسین بن سعید، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي (عج). ۱۳۶۳-۱۴۰۴. المؤمن. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ص ۶۰.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدي، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۳۰، ص ۶۷۳ و ۶۷۴.
۲۲. برای اطلاع بیشتر از آثار ترک حج ر.ک به معهد الحج و الزيارة، و آل اسحاق، محمدصادق. ۱۳۹۲-۱۴۳۴. الحج فی الكتاب و السنة. ۱ ج. تهران - ایران: نشر مشعر، ص ۲۳۱-۲۳۳.
۲۳. کراچکی، محمد بن علی، و حسینی اشکوری، احمد. ۱۳۹۴. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر. ۱ ج. تهران - ایران: مکتبه المرتضویه، ص ۲۵.
۲۴. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأمالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۴۶۳.
۲۵. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، و مؤسسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۴۰۹. الخرائج و الجرائح. ۳ ج. قم - ایران: مؤسسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸.
۲۶. مامقانی، عبدالله. بدون تاریخ. تنقیح المقال فی علم الرجال. ۳ ج. نجف اشرف - عراق: [بی نا]، ج ۲، ص ۱۲۸.
۲۷. حبیب الله چایچیان (حسان).
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدي، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۴۵، ص ۴۱.